

من، تنها زن آتش‌نشان آبادان، ۱۷ سال دارم

30 خرداد 1401

متروپل با همه غم و اندوه و تلخی‌هایی که داشت، از لحظات سرشار از امید و زندگی و همدلی خالی نبود. مردم آبادان با هر توانایی که داشتند به میدان آمدند و کمک کردند تا آواربرداری از آسیب‌دیدگان زودتر صورت بگیرد. بین این‌همه جوانان و مردهای باتجربه و سختی‌کشیده که از شهرهای مختلف به آبادان آمده بودند، دختری با کاور آتش‌نشانی بود که هم به سبب دختر بودن و هم به خاطر سن کم از دیگران متمایز بود.

از ۱۵ سالگی آتش‌نشان داوطلب هستم

«شقایق سبتاوی» دختر نوجوان آبادانی از کسانی بود که از روز اول امداد رسانی تا روز آخر آن، در اطراف متروپل حضور داشت و سعی می‌کرد به همکارانش کمک کند. سبتاوی درباره خودش می‌گوید: من ۱۷ سال دارم، در رشته گرافیک محصل هستم و اگر نتوانم یا نخواهم در رشته گرافیک ادامه تحصیل بدهم احتمالاً در رشته روان‌شناسی درس بخوانم که به کارم هم کمک می‌کند. آتش‌نشان داوطلب هستم و دو سال است که دارم در ایستگاه مرکزی آتش‌نشانی آبادان فعالیت می‌کنم؛ یعنی از زمانی که ۱۵ سال داشتم وارد این کار شدم و هنوز هم به آن مشغول و علاقه‌مندم.

از او می‌پرسم چه شد که علی‌رغم سن کم به سمت آتش‌نشانی رفتی؟ می‌گوید: از همان اول به آتش‌نشانی علاقه داشتم. وقتی که فهمیدم می‌توانم در این حوزه فعالیت کنم برای آتش‌نشانی داوطلبی اقدام کردم. در این دو سال هم بیشتر در حوزه آموزش فعالیت کردم. انجام عملیات آتش‌نشانی در آبادان برای خانم‌ها خیلی محدود و سخت است. من به عنوان یک خانم فقط می‌توانم توی برنامه‌های خاصی مثل متروپل حضور داشته باشم؛ آن هم در حاشیه کارها، نه در متن آن. ولی من این چالش‌ها را به جان می‌خرم تا به علاقه‌ام برسیم.

تنها آتش‌نشان زن در آبادان هستم

او درباره حضور خانم‌ها در شغل آتش‌نشانی ادامه می‌دهد: اگرچه آتش‌نشانی خانم‌ها در آبادان هنوز جا نیفتاده ولی در شهرهای دیگر آتش‌نشان خانم داریم. شهرهایی مثل تهران و شیراز و دو سه تا شهر دیگر از حضور آتش‌نشان‌های خانم استفاده می‌کنند ولی در آبادان تنها خانم آتش‌نشانی که هست من هستم. من هم اگر در آبادان تنها نبودم و چند داوطلب دیگر هم وجود داشتند خیلی زودتر به هدف می‌رسیدم ولی فعلاً خودم هستم و خودم. این مسیر سخت بود ولی من تلاش کردم با همین فعالیت داوطلبی خودم را به دیگران ثابت کنم و آنها را متقاعد کنم که آبادان هم به آتش‌نشان زن نیاز دارد.

تنها دختر آتش‌نشان آبادان درباره چالش‌هایی که دارد می‌گوید: سختی‌ها و مشکلات زیادند، اما این مشکلات باعث نمی‌شود که من سرد شوم. هرکس در هر شغلی که دارد با یکسری مشکلات و چالش‌ها روبرو خواهد بود. این‌طور نیست که همه چیز برایش ردیف شده باشد. من هم با این چالش‌ها کنار

آمده‌ام. با اینکه سنم کم است و خانم هستم، اینها باعث نمی‌شود که انگیزه و توان من کمتر شوند، بلکه بیشتر تلاش می‌کنم و سعی می‌کنم به خواسته‌ای که دارم برسیم. خوشبختانه خانواده من به این تصمیم و علاقه‌ام احترام گذاشته‌اند و همراهی کرده‌اند. اولش فکر نمی‌کردند جدی باشد و فکر می‌کردند دارم شوخی می‌کنم، به خصوص که چون سنم کم بود برایشان قابل باور نبود، ولی همین که شروع به فعالیت کردم و تلاش من را دیدند برایشان جا افتاد.

کسی نگفته بود به متروپل بیا ولی رفتم

او درباره روز حادثه و زمانی که از ریزش متروپل باخبر شده است می‌گوید: یادم است که در مدرسه امتحان داده بودم و حالا داشتم توی خانه استراحت می‌کردم. توی حالت خواب و بیدار بودم که شنیدم مادرم دارد درباره اخباری که راجع به متروپل شنیده حرف می‌زند. توی اینستاگرام اخبار را چک کردم و دیدم واقعی است. با اینکه کسی به من نگفته بود به متروپل بیا، به صورت داوطلبی رفتم و سعی کردم در هر کاری که از دستم برمی‌آید به دیگران کمک کنم.

سبتاوی ادامه می‌دهد: این اولین بار که بود که در چنین شرایطی قرار می‌گرفتم. تا حالا چنین اتفاقی در آبادان پیش نیامده بود. وقتی که به متروپل رسیدم، هوا خیلی خاکی بود و به سختی می‌شد دید. فضا خیلی ناراحت‌کننده و پر از غم بود. بعضی از خانواده‌ها گریه می‌کردند و امدادگرها مدام در حال آواربرداری بودند. تمام امدادگرها هم آقا بودند و خانم‌ها خیلی محدود حضور داشتند. تنها چند خانم از هلال احمر آمده بودند که بیشتر در چادر مستقر بودند. از اهواز هم دو سه تا خانم آتش‌نشان بودند که فکر کنم در قسمت رسانه فعالیت می‌کردند. هرچه که بود، من توی صحنه کسی را ندیدم. تنها خانمی که در صحنه حضور داشت من بودم. اگرچه من هم خیلی به صحنه نزدیک نبودم. در واقع حضورم آنطور که می‌خواستم مؤثر نبود، ولی بالاخره حضور داشتم و سعی می‌کردم از مرکز اصلی حادثه خیلی دور نباشم.

او درباره شرایطی که امدادگران در روز و شب‌های آواربرداری تجربه کردند می‌گوید: من هم مثل همه امدادگران در این دو سه هفته کم‌خوابی کشیدم. روزهای اول سر صبح می‌آمدم و تا شب در متروپل بودم. وقتی که به خانه می‌رفتم هم مدام در فکر این بودم که نکند در متروپل اتفاق دیگری بیفتد و نیاز به کمک من باشد. همین فکرها نمی‌گذاشت بخوابم. برای همین در روز دو سه ساعت بیشتر استراحت نمی‌کردم. اوضاع کسانی که در دل ماجرا بودند سخت‌تر هم بود. بعضی از آنها چندروز نخوابیده بودند و مدام در حال تلاش بودند.

همانطور که به آتش‌نشان آقا نیاز است، به آتش‌نشان خانم هم نیاز داریم

شقایق سبتاوی که تصمیمش برای آتش‌نشانی جدی است و انگار هیچ‌جوره قصد ندارد از این علاقه دست بکشد، درباره لزوم استفاده از آتش‌نشان‌های خانم در حوادث و بلایای مختلف می‌گوید: همانطور که در حوادث مختلف به آقایان نیاز است، به خانم‌ها هم نیاز است. همانطور که آقایان می‌توانند وارد صحنه شوند خانم‌ها هم می‌توانند. اتفاقاً خانم‌ها به خاطر روحیه قوی‌تری که دارند زودتر به این مسائل عادت می‌کنند. توی خیلی از حوادث هم خانم‌ها بیشتر می‌توانند کمک کنند. مثلاً اگر خانمی در آسانسور گیر کرده باشد یا دچار آتش‌سوزی شده باشد، خوب مشخص است که اگر یک آتش‌نشان خانم به کمک

این موارد برود اتفاق خیلی بهتری می‌افتد. به خصوص که یک خانم بهتر از یک آقا می‌تواند با حادثه‌دیده ارتباط برقرار کند و او را درک کند. درک کردن حادثه‌دیده خیلی مهم است و آقایان هرچقدر هم که تلاش کنند نمی‌توانند این نقش را مثل یک خانم ایفا کنند.

او که از نحوه حضور خودش در متروپل چندان راضی نیست و معتقد است می‌توانسته نقش بیشتر و بهتری ایفا کند، اضافه می‌کند: من در متروپل نتوانستم از همه پتانسیلم استفاده کنم و مقداری از همین مسأله ناراحتم. متأسفانه آتش‌نشانی خانم‌ها در آبادان جا نیفتاده و جا برای کار چندان مناسب نیست. البته من هم به آنها حق می‌دهم که با من به عنوان یک زن آتش‌نشان این‌طور رفتار کنند، چون همیشه این‌طور به آنها گفته شده که فلان شغل مخصوص زن‌ها نیست. در صورتی که الآن خیلی از مشاغل تخصصی شده‌اند و به هردو جنس زن و مرد نیاز است. متأسفانه توی متروپل هربار که می‌خواستم وارد آواربرداری شوم می‌گفتند شما خانم هستی و هیچ کاری از دستت بر نمی‌آید! این حرف واقعاً به من برمی‌خورد. فکر می‌کردند چون خانم هستم هیچ کاری از من بر نمی‌آید ولی این‌طور نیست.



اگر مجبور شوم، به شهری می‌روم که آتش‌نشان خانم هم بپذیرند

سبتاوی می‌گوید قصدش برای آتش‌نشانی جدی است و هیچ چیزی نمی‌تواند او را متوقف کند. کوچک‌ترین آتش‌نشان آبادان می‌گوید: من آمده‌ام تا این تصورات اشتباه را درباره خانم‌ها بر هم بزنم. فعلاً دارم تلاشم را می‌کنم که حضور آتش‌نشان زن جا بیفتد، ولی اگر بینم تا یکی دو سال دیگر شرایط برای کار من در آبادان و در حیطة آتش‌نشانی بهتر نمی‌شود به یک شهر دیگر می‌روم. می‌خواهم بگویم آنقدر به آتش‌نشانی علاقه دارم که اگر نتوانم در آبادان به آن بپردازم، حتماً به شهری می‌روم که زمینه‌های مساعدتری برای رشد و پیشرفت من داشته باشد. ضمن اینکه اخلاق من طوری است که اگر کسی به من بگوید تو نمی‌توانی، من بیشتر مصمم می‌شوم که آن کار را انجام بدهم!

از شقایق سبتاوی می‌پرسم «ترس نداشتی که مثل [حادثه پلاسکو](#) ساختمان فروبریزد و در آن دفن شوی؟ در کل چه چیزی تو را اینقدر به آتش‌نشانی علاقه‌مند کرده و باعث شده با این سختی‌ها کنار بیایی؟». جواب می‌دهد: استعداد و علاقه بر ترس و نگرانی غلبه می‌کند. حس شجاعتی که من در خودم دارم، در کنار اینکه دوست دارم به مردم کمک کنم، باعث می‌شود ترس‌ها و نگرانی‌ها کم و کمتر شود. یک آتش‌نشان، باید در شرایط به خصوصی، اگر لازم باشد از جان خودش بگذرد و دیگران را نجات دهد. من هم با همین ذهنیت است که وارد آتش‌نشانی شده‌ام.